



## A Comparative Study of International Criminal Law Approaches and International Criminal Law in Terrorist Acts in Conflict of Interest of the Main Actors of International Relations

Seyed Mohammad Reza Mousavi Fard<sup>1</sup>✉  
Ali Saadat Far<sup>2</sup>

Received: 2021/04/06  
Date of acceptance: 2021/06/19  
Article Type: Research

### Abstract

**Field and Aims:** Terrorism is undoubtedly one of the common pains of humanity in the contemporary era, which requires interdisciplinary and at the same time purely scientific studies to explain the various dimensions of this phenomenon, which is against international peace and security, to scientific thought and its roots are clearly visible.

**Methodology:** Due to the complex nature of terrorism, the present study was conducted in terms of collecting information by documentary method and by studying domestic laws and international conventions as well as valid sources and the obtained information was analyzed descriptively-analytically.

**Findings:** Given the proliferation of security approaches and the means at the disposal of such institutions in the international system, this claim should be made.

**Conclusion:** The results show that a number of criminological approaches and a number of political variables have an important role in the instrumental use of terrorism by governments and in general an undeniable role in the exploitation of terrorist acts.

**Keywords:** criminal law, terrorist acts, national interests, international criminal, criminology.

---

<sup>1</sup>.Assistant Professor of Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran. (Responsible author) mousavifard136394@gmail.com

<sup>2</sup>.Master of Administrative Procedure Law, Payame Noor University, Tehran, Rey City Branch, Tehran, Iran.ali.saadatfar1360@gmail.com

## بررسی تطبیقی رهیافت‌های جرم‌شناختی و حقوق کیفری بین‌المللی در اقدامات تروریستی در تعارض منافع بازیگران اصلی روابط بین‌الملل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی

سیدمحمدرضا موسوی فرد<sup>۱</sup>

علی سعادت‌فر<sup>۲</sup>

### چکیده:

**زمینه و هدف:** تروریسم بدون تردید یکی از دردهای مشترک بشریت در دوران معاصر است که می‌طلبد با مطالعات میان‌رشته‌ای و درعین حال کاملاً علمی ابعاد مختلف این پدیده شوم که علیه صلح و امنیت بین‌المللی است، برای افکار علمی بازگو گردد و ریشه‌های آن نیز به‌نوعی نمایان شود.

**روش‌شناسی:** با توجه به ماهیت پیچیده تروریسم، پژوهش حاضر از نظر گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و از طریق مطالعه قوانین داخلی و کنوانسیون‌های بین‌المللی و همچنین منابع معتبر انجام شده و اطلاعات به دست آمده به صورت توصیفی - تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

**یافته‌ها:** با توجه به گسترش رویکردهای امنیتی و وسایل در اختیار چنین نهادهایی در نظام بین‌المللی باید این ادعا را مطرح کرد عملاً ادعای اینکه گروه‌های تروریستی به‌صورت خودجوش مرتکب برخی اقدامات تروریستی می‌شوند کاملاً نگاهی ساده‌لوحانه بدین قضیه است.

**نتیجه‌گیری:** نتایج نشان می‌دهد که یکسری رویکردهای جرم‌شناختی و یکسری متغیرهای سیاسی نقش مهمی در استفاده ابزاری دولت‌ها از مقوله تروریسم و به‌طور کلی نقش غیرقابل‌انکاری در بهره‌برداری از اقدامات تروریستی دارند.

**واژگان کلیدی:** حقوق کیفری، اقدامات تروریستی، منافع ملی، کیفری بین‌المللی، جرم‌شناختی.

<sup>۱</sup> . استادیار گروه حقوق، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)

mousavifard136394@gmail.com

<sup>۲</sup> . کارشناسی ارشد حقوق دادرسی اداری، دانشگاه پیام نور استان تهران واحد شهر ری، تهران، ایران.

ali.saadatfar1360@gmail.com



## مقدمه

ترور و تروریسم قبل از آنکه مفهوم باشد و کلمه، قبل از آنکه بد باشد و زشت بر ساخته از واقعیت است. تروریسم حاصل تضاد است و نابرابری، تروریسم محصول دنیای مدرن است. در دنیایی که ناشی از رقابت است رقابتی که ناچارا نابرابر است و به انحصار می‌گراید، انحصاری که ناگزیر است از پرخاشگری و پرخاشگری که اسم قانون را بر خود می‌گذارد. قانونی که توسط قدرتمندان به وجود می‌آید و هر آنچه با آن گلاویز شود سرنوشتی جز له شدن ندارد. انحصار و قانون در قالب نهاد ظهور می‌کند حال نهاد هر چه باشد اقتصادی باشد (مانند صندوق بین‌المللی پول یا بانک جهانی) یا نظامی (مانند ناتو) فرهنگی باشد یا سیاسی، نهاد هم محصول قدرت است هم ابزار قدرت، نهاد توسط قدرتمندان ساخته می‌شود و در خدمت آنان عمل می‌کند. قدرتمندان برای انسانیت و رضای خدا کارخانه اسلحه‌سازی و راه‌آهن نمی‌سازند آنچه محرک آن‌هاست سود و منفعت است. در دنیایی که این‌گونه شکل گرفته است استثمار انسان<sup>۱</sup> از انسان ناگزیر است. یا باید به خیل استثمارشدگان بیبوندی یا جای خود را میان اقلیت استثمارکنندگان بیابید. ترور معنایی جز به وحشت انداختن دیگران<sup>۲</sup> به وسیله انحصار قدرت نیست.

در نهایت می‌گوییم: تروریسم و تروریست‌ها برای انسانیت، برای مدنیت و اخلاق<sup>۳</sup> برای آزادی و رهایی و حصول شادی همگانی چیزی جز نکبت و غمگساری به بار نمی‌آورند. دفع تروریسم نیازمند همکاری جمعی است. به عقیده ژان بودریا در دنیای حاضر به جای «طرح‌واره نمادین»<sup>۴</sup>، طرح‌واره‌ای از وضعیت اجتماعی به وجود می‌آید که مبتنی بر نابودی ارزش‌ها و وارونگی الگوها<sup>۵</sup> و روایت‌هایی است که تاکنون نظم زندگی را سامان می‌دادند. از این رو او به جای الگوی نمادین از الگوهای وارونه شده‌ای چون «طرح‌واره وانمادین» استفاده می‌کند. تروریسم یعنی رویکردی که قدرت‌های بزرگ همواره به‌عنوان ابزار از آن استفاده کنند و هنوز هم منکر چنین استفاده‌ای می‌شوند.

در این مقاله در پی این سؤال هستیم مهم‌ترین رویکردهای جرم‌شناختی و حقوق کیفری بین‌المللی که مبتنی بر منافع دولت‌ها مؤثر در مقوله تروریسم است چگونه قابل بازشناسایی و بازتعریف است.

1. Human Exploitation  
2. Intimidate others  
3. Civilization and Ethics  
4. Symbolic Schema  
5. Inversion of Patterns



## ۱. ادبیات تحقیق

تروریسم یکی از اصلی‌ترین تهدیدات نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی به شمار می‌رود. این اقدام از جنبه کیفری برخوردار بوده و به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی قابل توجیه نیست. مطالعه تروریسم کار بسیار دشواری است. برخی اوقات نمی‌توان برای این واژه، معادل مفهومی مناسبی پیدا کرد. شورای امنیت سازمان ملل متحد، به عنوان تنها مرجعی که حق استفاده قانونی از زور در تعاملات بین‌المللی را داراست، در حالی اختیارات و وظایف خود در مبارزه با تروریسم را گسترش می‌دهد، که هنوز هیچگونه تلاشی نه از سوی کشورهای که داعیه دارا بودن مسئولیت جهانی در مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی را دارند، و نه از سوی هیچیک از نهادهای این سازمان، برای ارائه تعریفی مشخص، جامع‌الاطراف و فراگیر که با اجماع بین‌المللی همراه باشد، صورت نگرفته است.

عدم تعریف تروریسم عملاً باعث شده است تا طیف وسیعی از پدیده‌های بین‌المللی در چارچوب تروریسم تعریف شده و مشمول قطعنامه‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۹۰ قرار گیرند. ضمن آن که مشکل تفکیک و تمایز میان نهضت‌های آزادیبخش و تروریسم همچنان باقی است و دست کشورها را در بکارگیری مکانیسم‌های بعضاً سرکوب‌گرایانه در برابر اقدامات و حتی شورش‌ها و اعتراضات داخلی باز می‌گذارد. این رویه زمانی مشکل‌ساز خواهد شد که قطعنامه ضد تروریسم در شورای امنیت با قید ممنوعیت اقدام به استفاده از زور علیه غیرنظامیان توسط دولت‌ها تصویب شده و آن را در زمره اقدامات تروریستی جای دهد. در این حالت با توجه به این که طبق گفته دبیرکل سازمان ملل، اقداماتی که باعث نقض حقوق بشر می‌شوند، از مصادیق تروریسم محسوب می‌گردند، شورای امنیت می‌تواند توسل به زور یا مداخلات بشر دوستانه علیه این کشورها را در دستور کار خود قرار دهد. (خبیری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷۷)

## ۲. پیشینه تحقیق

در خصوص پیشینه تحقیقاتی باید گفت: با توجه به اینکه این مطالعه به صورت کامل رویکردی تطبیقی دارند و علی‌الاصول در قالب میان رشته‌ای تعریف شده است منبعی که به صورت مستقیم بدین امر پرداخته باشد با توجه به تحقیقاتی که ما داشتیم وجود ندارد.

## ۳. مبانی نظری تحقیق

در خصوص تروریسم باید اذعان داشت وسیله پنهان ابرقدرت‌ها و کشورهای همسوی ایشان برای حفظ هژمونی خود است؛ در حقیقت قدرت هژمون مفهوم تروریسم، تروریست‌ها را به مثابه یک برجسب سیاسی و به منظور بی‌اعتبار کردن مخالفان و به خصوص چالش‌هایی که در راه استمرار



تسلط و هژمونی خود به وجود می‌آورند، به کار می‌برد. از نظر تاومن، پروسه اعتبارزدایی<sup>۱</sup> از ضد هژمونها از این طریق موجب به حاشیه رانده شدن مخالفان می‌شود و امکان ارائه هرگونه توجیه ایدئولوژیک یا تحلیل را از سوی آن‌ها می‌گیرد. جنکینز در این نکته با تاومن هم عقیده است که بر ساختگی و برچسب‌زنی «تروریسم» از سوی قدرت‌های مسلط و هژمونیک به یک ابزار سیاسی تبدیل شده است.<sup>۲</sup> در فهم تروریسم از منظر رویکردهای رئالیستی چنین باید انگاشت: فلسفه بدبینانه ماکیاوولی و هابز، انسان را موجودی شرور، خودخواه و منفعت‌طلب تعریف می‌کرد که شرارت، پرخاشگری، خودپرستی و خشونت را در ذات خود دارد.

رئالیست‌ها نیز به همین نحو، انسان را بدذات می‌دانستند که خشونت و منازعه در سرشت وی، امری طبیعی و غریزی است. پس کشورها نیز همچون انسان‌ها مهم‌ترین دغدغه‌شان، بقا و ادامه حیات است. کشورها حتی از افراد نیز بیشتر احساس ناامنی می‌کنند، چون در نظامی قرار دارند که فاقد هرگونه مرجع و اقتدار مرکزی مشروع<sup>۳</sup> است که از به‌کارگیری زور و خشونت جلوگیری کند. در چنین وضعیتی، کشورها ارجحیتی بالاتر از امنیت و قدرت ندارند. در نتیجه، قدرت‌طلبی امری طبیعی در روابط بین‌الملل است و تأمین آن، حتی با توسل به زور و جنگ نیز جایز است. (فیروزآبادی، ۱۳۸۱: ۸۷).

واقع‌گرایی یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل است که سیاست‌های جهانی را بر اساس رقابت دولت‌ها بر سر منافع ملی خود تعریف می‌کند.<sup>۴</sup> واقع‌گرایی، مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. معمولاً جاذبه این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاست‌مداران و همچنین فهم متعارف از سیاست بین‌الملل<sup>۵</sup>، دانسته می‌شود. همچنین با وجود اصول و وجوه مشترک در میان نظریه‌پردازان واقع‌گرایی، این مکتب یک کلیت کاملاً یکپارچه نیست. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۹۶) واقع‌گرایی ریشه در تاریخ بشری دارد، اما پیدایش رسمی آن به دوره پس از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد.

پیش از جنگ جهانی دوم، اندیشه‌گرایی واقع‌گرایی از سوی ادوارد کار ارائه شد و مورگان‌تا آن را به صورت الگویی علمی عرضه کرد. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۸) واقع‌گرایی ضمن قبول تکثر ماهیت انسانی، خواهان ایجاد حوزه‌ای مستقل برای سیاست است. در نگرش واقع‌گرایی قدرت زیر بنایی سیاست و شکل‌دهنده روابط بین‌الملل محسوب می‌شود.

<sup>1</sup>. Discreditization

<sup>2</sup>. Joseph and others:2003:p40

<sup>3</sup>. Legitimate Central Authority

<sup>4</sup>. Rourke:2010:16

<sup>5</sup>. International Politics



## یافته های تحقیق

### ۱. تعارض منافع<sup>۱</sup> دولت‌ها

پژوهشگران روابط بین‌الملل اهمیت فوق‌العاده‌ای برای ساختار و عملکرد نظام بین‌المللی قائل‌اند و معتقدند که رابطه مستقیمی میان نوع و کیفیت نظام بین‌الملل (دوقطبی<sup>۲</sup>، چندقطبی<sup>۳</sup>، سلسله‌مراتبی<sup>۴</sup> و ...) و میزان مناقشات بین‌المللی وجود دارد این گروه‌ها بر این اعتقادند که مثلاً هرگاه نظام بین‌المللی از انعطاف بیشتری برخوردار باشد، جابه‌جایی اعضای هر بلوک با تعارضات و مناقشات کمتری صورت می‌گیرد تا زمانی که نظام مزبور فاقد انعطاف باشد. همچنین کیفیت روابط میان دولت‌ها از لحاظ وجود همگرایی و واگرایی در دوران جنگ سرد و تنش‌زدایی کاملاً متفاوت است. تحولات اخیر شرق و غرب به‌روشنی این وضوح را ثابت می‌کند که چگونه همگرایی میان قدرت‌های بزرگ و تغییر جهت از وضعیت جنگ سرد به تنش‌زدایی و نیز دگرگونی در نظام دوقطبی باعث کاهش تعارضات و مناقشات بین‌الملل شده است.

با توجه به متغیرهای مزبور از لحاظ بررسی تعارض و ستیزش در نظام بین‌الملل<sup>۵</sup> می‌توان پنج سطح یعنی فرد، گروه‌های اجتماعی، واحدهای سیاسی (دولت‌ها) گروه‌های اجتماعی بین‌المللی و نظام بین‌الملل را در نظر گرفت. بسیاری از صاحب‌نظران سیاست بین‌الملل به تعارضات وجود در

<sup>۱</sup> اصولاً هاله‌ای از ابهام واژه تعارض را فرا گرفته است، کاربرد روزمره این واژه نزاع بین دو یا چند طرف که خشونت را همچون ابزاری برای پیروزی یا دفاع از خود به کار می‌برند، و خشونت نیز معمولاً در قالب خسارات فیزیکی، مطرح می‌گردد. البته امروزه از اعمال خسارت و خشونت روانی به دشمن نیز صحبت به میان می‌آید اما تأمل کوتاهی نشان می‌دهد که ممکن است بدون اینکه طرف‌های درگیر اشکاراً از روش خشونتی استفاده نمایند، رابطه‌ای کاملاً تعارضی نیز وجود داشته باشد بدین ترتیب تعریف و تعیین این واژه از ضروریات اساسی است. رفتار تعارض‌آمیز احتمالاً زمانی بوجود می‌آید که بازیگر الف موقعیتی ناسازگار با ارزشها، اهداف و منافع بازیگر ب کسب نماید. یعنی زمانی که به نظر می‌رسد هرگونه حرکت یکی از طرفین در حوزه مورد نظر، موقعیت طرف یا طرف‌های دیگر را به خطر بیندازد. این تعریف از تعارضات تنها دربرگیرنده ابعاد محدودی از مفهوم نظری تعارض است. علاوه بر این تعارض شامل کنش‌هایی مانند تهدیدات دیپلماتیک، تبلیغات، تهدیدات نظامی و مجازات‌های مختلفی می‌گردد که طرف‌های مربوطه نسبت به طرف دیگر اتخاذ می‌کنند.

<sup>۲</sup> Bipolar

<sup>۳</sup> multi Polar

<sup>۴</sup> Hierarchical

<sup>۵</sup> وجود تضاد منافع و تعارض خواسته‌ها میان افراد از یک سو و جوامع انسانی از سوی دیگر قرار داده، به جای برقراری روابط نزدیک و همکاری‌های دوستانه میان ملت‌ها بر واحدهای سیاسی و حاکمیت‌های جداگانه با منافع ناممگون تأکید می‌ورزد چنین برداشتی تحت تأثیر نظریات اشخاصی مانند «هابز» و «ماکیاول» قرار دارد. بر این اساس طرز تفکر هیچ‌گونه محدودیت اخلاقی و حقوقی برای تأمین منافع و تحقق اهداف ملی نمی‌تواند قائل شد. این نوع برخورد نسبت به سیاست بین‌الملل انعکاسی از نظریه‌های رئالیست‌ها است که روابط میان واحدهای سیاسی را بر اساس یک سلسله نظریه‌هایی از پیش ساخته شده مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند و راهنمای دولت‌ها را برای جهت‌گیری‌های سیاست خارجی، قدرت و منافع می‌پردازد. اما برداشت سومی نیز در این بین وجود دارد که متأثر از افکار «گروسویسو»، رعایت حقوق بین‌الملل را به واحدهای ملی توصیه می‌کند و نوعی همکاری و تضاد را در عرصه سیاست بین‌الملل می‌پذیرد.



کشورهای مختلف جهان از دوران پس از جنگ جهانی دوم بر این اساس می‌نگرند زیرا سقوط امپراطوری‌های استعماری و ظهور دولت‌های نو خواسته، قدرت‌های بزرگ (امریکا و شوروی) را بران داشت تا خلاء ناشی از ترک دولت‌های استعماری را در کشورهای تازه استقلال یافته پراکنده کنند و این وضعیت باعث تقویت جناح‌های گوناگون در داخل سرزمین مزبور از سوی ابرقدرت‌ها شد که با بروز بحران‌ها و جنگ‌های محلی و منطقه‌ای پراکنده همراه بوده است.

در اکثر موارد دولت‌ها علت اصلی تعارضات خود را با دیگر واحدهای سیاسی بر اساس به مخاطره افتادن منافع ملی توجیه می‌کنند. منافع ملی مفهومی چندپهلوی است که در شرایط و مقتضیات گوناگون با توجه به برخورداری دولت‌ها از امکانات و توانای‌های لازم برای تأثیرگذاری بر رفتار دیگران از نظر محتوا و حوزه اطلاق، اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. در خصوص مناقشات بر سر منافع ملی می‌توان موارد زیر را تحت بررسی قرار داد. منظور از ساختارهای تعارض تعامل بین دو سرچشمه و علل تعارضات کنش‌های اتخاذ شده<sup>۱</sup> و نحوه نگرش تصمیم‌گیرندگان در وضعیت تعارضی است. بنابراین ساختارهای تعارض از طرف‌ها، موقعیت‌ها و کنش‌ها و ایستارهای تعارض شکل می‌گیرند که هیچ‌یک را نمی‌توان به صورت جدا تصور کرد و وجود هر یک از آن‌ها می‌تواند عناصر دیگر را تشدید نمود و یا از شدت آن بکاهد، بنابراین در حقیقت نوعی ارتباط متقابل بین آن‌ها وجود دارد. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۸۶)

## ۲. تروریسم وسیله جنگ نیابتی

در تعریف مفهوم جنگ نیابتی<sup>۲</sup> گفته می‌شود که منظور از آن، جنگی میان دو طرف یا بیشتر است که در آن، دست کم یکی از طرف‌ها از سوی یک کشور خارجی حمایت می‌شود و هدف از آن نیز دستیابی به اهداف و منافع کشور یا کشورهای حامی است. جنگ نیابتی به عنوان جنگی که در

۱. به نظر «هالستی» یافته‌های تجربی نشان‌دهنده این واقعیت است که تعارضات بین‌الملل در دوره بعد از جنگ جهانی دوم بسیار افزایش یافته است. زمانی که از نگاه طرف‌های درگیر در تعارض به موضوع نگریسته می‌شود این پرسش مطرح می‌گردد که آیا قدرت‌های کوچک بیشتر در تعارضات درگیر بوده‌اند یا قدرت‌های بزرگ؟ به طور کلی واقعیت‌های تجربی نشان‌دهنده این امر است که برخورد در تعارض بین قدرتهای عمده کاهش یافته است و از ۲,۶ درصد در سالهای قبل از جنگ جهانی اول به ۲,۱۶ درصد در بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۶ رسیده است. این در حالی است که تعارضات و برخوردهای قدرت‌های کوچک بسیار افزایش یافته و از ۲,۴۷ درصد در سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ به سالانه ۱۰,۱۰ درصد در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم رسیده است. اغلب این تعارضات بین کشورهای در حال توسعه رخ داده و مربوط به نزاع‌های سرزمینی و ناسازگاری‌های ایدئولوژیکی بوده است در عین حال "سینگر" و "اسمال" معتقدند که دولت‌های بزرگ در مقایسه با دولت‌های کوچک امادگی بیشتری برای درگیر شدن در جنگ و تعارض را دارند به هر حال صرف نظر از این که قدرت‌های بزرگ در تعارض درگیر شوند یا دولت‌های کوچک، دولت‌ها یکی که از اجزاء اصلی مطرح در مفهوم نظری تعارض هستند.

۲. Proxy War



آن عملیات جنگی به کشگرانی احاله می‌شود که به نمایندگی یا به نفع کشگران دیگر عمل می‌کنند، از پدیده‌های رایج در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که دانشوران روابط بین‌الملل از ابعاد مختلف به آن توجه داشته‌اند و به دلیل تفاوت‌هایی که با جنگ‌های متعارف دارد، توجه رشته روابط بین‌الملل را به‌طور خاص جلب کرده است. (مشیرزاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۲۳) البته در یک جنگ نیابتی، طرفین جنگ به دلایل مشخص مخصوص به خود وارد منازعه با یکدیگر می‌شوند؛ اما دلیل اینکه آن‌ها به عنوان «نیاب» در نظر گرفته شده و آن منازعه حالت جنگ نیابتی پیدا می‌کند، همان عامل پیش گفته، یعنی حمایت یک کشور خارجی است. دلیل این حمایت نیز آن است که «نیاب» هدفی را دنبال می‌کند که برای حامی مطلوب به نظر می‌رسد. از زمان پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی، جنگ‌های نیابتی به پدیده‌ای مرسوم در روابط بین‌الملل تبدیل شدند که این امر به چند دلیل اتفاق افتاد. یکی از مهم‌ترین دلایل، هراس از این بود که درگیری مستقیم دو ابرقدرت، می‌توانست به وقوع جنگ هسته‌ای<sup>۱</sup> و نابودی کامل هر دو آن‌ها منجر شود. افزون بر این، اتحاد شوروی به‌ویژه در سال‌های آخر حیات خود فاقد منابع لازم برای تقابل مستقیم با ایالات متحده بود. چرا که ابرقدرت‌ها در دوران جنگ سرد تلاش کردند با عضوگیری از میان کشورهای منطقه خاورمیانه، اهداف خود را دنبال نمایند. (شاکر و آبادیان، ۱۳۹۹: ۱۰۷)

نقش مهم رسانه‌ها در سیاست آمریکا، از دیگر دلایل مرسوم شدن جنگ‌های نیابتی بود. در اغلب اوقات پس از وقوع جنگ‌های مهم، رسانه‌های آمریکایی اقدام به انتشار دیدگاه‌های ضد جنگ کرده و می‌کنند که این امر سبب اعمال فشار بر دولت می‌شود؛ بنابراین، آمریکا که نمی‌توانست توجیهات لازم برای افکار عمومی<sup>۲</sup> جهت ورود مستقیم به جنگ فراهم کند، ترجیح می‌داد به جنگ‌های نیابتی متوسل شود. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این مورد اخیر، وضعیتی بود که پس از حمله اتحاد شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، آمریکا از مداخله مستقیم در این ماجرا خودداری کرد و در عوض، ترجیح داد به حمایت مالی و تسلیحاتی از مجاهدین افغان در مقابل روس‌ها بپردازد. نکته مهم این بود که جنگ افغانستان، تنها چهار سال پس از پایان جنگ ویتنام رخ داد و آمریکا به دلیل فشار افکار عمومی نمی‌توانست وارد جنگی جدید شود.

دگرگونی‌های سیاسی منافع و امنیت بازیگران دولتی منطقه‌ای<sup>۳</sup> و فرامنطقه‌ای را درگیر می‌کند، فعالیت و سرنوشت عوامل مرتبط با این دگرگونی‌ها از جمله گروه‌های افراطی را در ارتباط با سیاست‌های بازیگران دولتی قرار می‌دهد. در این زمینه مفهوم جنگ نیابتی بین قدرت‌های

<sup>1</sup>. Occurrence of Nuclear War

<sup>2</sup>. Public Opinion

<sup>3</sup>. Regional Government Actors





رقیب نیز مطرح می‌شود. (رستمی، ۱۳۹۴: ۹۷) این احتمال وجود دارد که جنگ‌های نیابتی ابتدا به شکل جنگ‌هایی مستقل بروز کرده و سپس در پی تلاش قدرت‌های بزرگ برای حفاظت و یا تأمین منافع خویش، حالت نیابتی به خود بگیرند. به‌عنوان مثال، جنگ داخلی اسپانیا در ابتدا به‌عنوان جنگی میان ناسیونالیست‌های افراطی<sup>۱</sup> تحت امر ژنرال فرانکو و طرفداران جمهوری اسپانیا آغاز شد، اما به دنبال حمایت آلمان نازی از ناسیونالیست‌ها<sup>۲</sup> و حمایت شوروی، مکزیک و دیگران از جمهوری خواهان، به یک جنگ نیابتی تبدیل شد.

از دلایل توسل به جنگ‌های نیابتی<sup>۳</sup>، به چند عامل اشاره می‌شود؛ دلیل نخست، تفاوت قدرت دو کشور است. اگر کشور «الف» به‌طور قابل توجهی قوی‌تر از کشور «ب» باشد، کشور «ب» بهترین گزینه را برای مقابله با «الف» در توسل به جنگ نیابتی می‌بیند. دلیل دوم، ضرورت حمایت افکار عمومی از جنگ‌ها در کشورهای دارای نظام دموکراتیک است.

سومین دلیل نیز نگرانی از واکنش‌های بین‌المللی در صورت ورود مستقیم یک کشور به جنگ با کشور دیگر است. پس رویکردهای تروریستی که امروزه شاهد آن هستیم عملاً می‌تواند در جهت دستیابی دولت‌ها به منافع ملی در راستای جنگ‌های نیابتی قلمداد کرد. به‌عنوان مثال در سوریه در آن قدرت‌های جهانی نظیر روسیه با حمایت از دولت قانونی آمریکا، انگلستان و فرانسه با حمایت از گروه‌های مختلف تروریستی سعی در تضعیف غیرمستقیم دولت‌های رقیب یا حفظ و افزایش دامنه نفوذ خود در این کشور می‌کنند. (<http://www.globalresearch.ca/us-nato-proxy-war-in-iraq-and-syria-us-financing-and-training-of-moderate-isis-rebels-in-syria/538905>)

### ۳. تروریسم از منظر جرم‌شناختی

تروریسم به‌عنوان یک پدیده مجرمانه<sup>۴</sup> با رشد فزاینده به‌خصوص در دو دهه اخیر همراه بوده است، لیکن علی‌رغم تمامی سعی جامعه بین‌المللی در شناسایی و مبارزه با آن تاکنون موفقیتی در این زمینه حاصل نشده است و این جرم به شکل شدیدتر، خطرناک‌تر و با توسل به شیوه‌های مدرن در حال تکرار می‌باشد. چرا که امروزه گروه‌های تروریستی با استفاده از تجهیزات و فن‌آوری روز

<sup>۱</sup>. Extremist Nationalists

<sup>۲</sup>. Nationalists

<sup>۳</sup>. در بسیاری از موارد به علت توان بالای نظامی قدرت‌های اصلی، درگیری نظامی مستقیم آن‌ها با یکدیگر می‌تواند هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و انسانی بالایی را برای هر دو طرف در پی داشته باشد و از این رو طرفین تلاش می‌کنند که بدون وارد شدن به جنگ تمام عیار از طریق حمایت از گروه‌ها و دولت‌های ثالث به طرف مقابل ضربه بزنند. در موارد دیگری ممکن است دو قدرت اصلی به جنگ مستقیم با یکدیگر مشغول شده باشند، اما همزمان در مناطق دیگری با حمایت از گروه‌ها و کشورهای ثالث به جنگ نیابتی با قدرت مقابل نیز بپردازند.

<sup>۴</sup>. Criminal Phenomenon



توانسته‌اند تقریباً در هر کجا که اراده کنند اقدامات خود را سازمان‌دهی کرده و به اجرا درآورند. تروریسم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اشکال جرائم خشونت‌آمیز، در عین حال که ممکن است یک تاکتیک و روش سیاسی یا پاسخی اجتماعی در مقابله با بی‌عدالتی در جامعه تلفیق شود. با تسامح می‌توان گفت در جهان امروز، پدیده سیاسی تروریسم به‌عنوان عامل محرکه تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ...، جایگزین پدیده‌های سیاسی شناخته‌شده مثل انقلابات، جنگ‌ها (جنگ‌های تمام‌عیار دو یا چند واحد سیاسی با هویت مشخص در قالب دولت‌های ملی)، کودتاها<sup>۱</sup>، شورش‌ها و ... شده است و زندگی سیاسی در سطوح مختلف آن (گروه‌های سیاسی زیر ملی، و ملی و بین‌المللی) را به چالش کشیده است. (تاج خراسانی، ۱۳۸۹: ۷۶) ذکر چند نکته لازم است:

نخست آنکه تروریسم پدیده بسیار متنوع و پیچیده است و هر یک از گروه‌های تروریستی خصلت‌های متفاوتی داشته و نمی‌توان یک نوع خصلت را به همه آن‌ها نسبت داد. به‌علاوه در گروه‌های تروریستی مسئله رابطه رهبر و اعضا، پویایی سازمانی و نحوه تصمیم‌گیری با یکدیگر بسیار متفاوت است. در نتیجه برای بررسی روان‌شناسانه تروریسم باید هر گروه را با ویژگی‌های آن گروه و در بستر زمانی و مکانی خاص بررسی کرد. دوم آنکه بررسی‌های روانشناسان متعدد نشان داده است که ریشه‌های روانی اعضای گروه‌های تروریستی از ریشه‌های روانی گروه در ارتکاب اعمال تروریستی متفاوت است. در حالی که افراد معمولاً به دلایلی چون کمک به نیازمندان، انتقام‌جویی<sup>۲</sup> یا برای مهم شدن و مطرح شدن به این گروه‌ها روی آورند، روانشناسی گروه‌ها کاملاً متفاوت است. این امر به دلیل هویت متفاوت و مجزای گروه، از افراد هست بدان حد که حتی هویت گروهی جای هویت فردی را گرفته به‌جای آن عمل می‌کند.

لذا در روانشناسی تروریسم<sup>۳</sup> باید گروه‌های تروریستی و نه افراد موردبررسی روانشناسی قرار گیرند. سوم آنکه تفکیک رهبران و شناسایی رهبر در گروه‌های تروریستی بسیار مهم است. این رهبران هستند که افراد پراکنده و بانگیزه‌های مختلف را حول یک هدف که همان آرمان گروه تروریستی است گرد هم می‌آورد. همان‌طوری که اشاره شد به‌طور سنتی تعریف تروریسم همواره دشوار و پیچیده بوده است. در نتیجه علی‌رغم این که رسانه‌های عمومی و دانشگاهیان و صاحب‌نظران نسبت به آن توجه ویژه‌ای را معطوف داشته‌اند اما هنوز نمی‌توان ادعا نمود که تعریف شفافى درباره آن وجود دارد. با این وجود در تعدادی از تعریف‌ها تلاش شده تا ابعاد توصیفی و موضوعی آن معرفی شوند، و انواع و اشکال مختلف تروریسم مدرن نیز مورد بحث قرار

1. Coups

2. Revenge

3. Psychology of Terrorism



گیرند در حالی که دانشگاهیان و متخصصین تروریسم، انواع مختلفی از تعاریف را پیشنهاد نموده‌اند و هنوز اجماعی کلی در این خصوص حاصل نشده است علی‌رغم تلاش‌های اولیه جامعه ملل در ابتدای دهه سی میلادی برای تعریف این مفهوم و اقدام مشابه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به دلیل نظرات گوناگونی که برخاسته از موقعیت‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است هرچند بیشتر نیل به اجماع جهانی را با مشکل مواجه ساخته است. به نظر می‌رسد برای فهم بهتر پدیده‌ی تروریسم لازم است از نظرات مختلف درباره عناصر متشکله بهره‌مند شویم. پی‌اشمیت می‌گوید: تروریسم روشی از مبارزه است که در آن از قربانیان نمادین یا اتفاقی به‌عنوان هدف ابزاری خشونت استفاده می‌شود.<sup>۱</sup>

این قربانیان ابزاری غالباً دارای ویژگی‌های گروهی یا طبقاتی مشترکی هستند که معیار انتخاب آنان به‌عنوان قربانی است. به خاطر سابقه استفاده از خشونت در مقابل یک گروه یا طبقه مشخص، سایر اعضای گروه نیز همواره در ترس به سر می‌برند. این گروه یا طبقه که امنیتشان از سر عمد مورد تهدید قرار گرفته است، در معرض ترور قرار دارند. قربانیان خشونت از طرف اغلب ناظرین که شاهد موضوع هستند به دلیل شقاوت و بی‌رحمی موجود در ترور و به دلیل زمانان (مثلاً اینکه در زمان صلح اتفاق می‌افتد) یا مکان آن (اینکه در میدان جنگ واقع نمی‌شود) کاملاً غیرقابل قبول تلقی می‌گردد. این اعمال تروریستی<sup>۲</sup> مخاطبینی فراسوی اهداف تروریستی<sup>۳</sup> پیدا می‌کند هدف این روش غیرمستقیم مبارزه، تغییر روش‌ها و ایده‌های مخاطبین است که درصدد است تغییری مثلاً در دولت یا در افکار عمومی ایجاد کند و نهایتاً تروریست‌ها بتوانند به اهداف کوتاه‌مدت یا بلندمدت خود برسند. از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به بی‌عدالتی، تبعیض و برخوردهای سرکوب‌گرایانه اشاره کرد و از مهم‌ترین راهکارهای پیشگیری از چنین جرائمی می‌توان به تأمین حقوق و آزادی‌های افراد و اجرای عدالت در جامعه اشاره کرد. (صادقی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۳).

#### ۴. تروریسم از منظر روانشناسی جنایی

سابقه مطالعه رابطه اختلالات روانی با مشارکت تروریست‌ها به بیش از چهل سال می‌رسد. در این مطالعات، چهار الگوی فکری بسط مفهومی و تجربی پیگیری شده است. در همین اثنا بود که مرکز بازجویی روان‌شناختی، با استدلال، بر نقش بیماری روانی در انجام فعالیت‌های تروریستی تأکید کرد. برای مثال، در بسیاری از مطالعات اولیه فرض بر این بود که اختلالات روانی خاصی،

<sup>۱</sup>. خشونت و نابهنجاری یک رفتار است و خشونت با هدف کسب قدرت یا ابراز قدرت بروز می‌کند و اگر راههای مشروعی برای کسب قدرت وجود نداشته باشد، افراد دست به رفتارهای نابهنجار می‌زنند.

<sup>۲</sup>. Terrorist Acts  
<sup>۳</sup>. Terrorist Targets



سببی (ایجادشده بنا بر علتی) هستند. بسیاری از نخستین تحلیل‌های منتشرشده در حوزه تروریست، اختلال فکری و روانی<sup>۱</sup> به‌عنوان متغیر توصیفی اصلی مطرح‌شده است. اساساً منشأ این عقیده گمان‌پردازان فرهنگ رایج و میل به نسبت دادن اختلالات روانی<sup>۲</sup> به افرادی است که مرتکب چنین اقدامات مذموم و خشونت‌باری می‌شوند. پیش از آنکه عواملی نظیر فرایندهای گروهی و محیط اجتماعی بزرگ‌تر در معرض توجه قرار بگیرند، چنین عقیده‌ای رایج بود. به همین دلیل بود که محققان، یکی از ویژگی‌های شخصیتی تروریست‌ها<sup>۳</sup> یعنی انحراف را به‌عنوان مبنای شکل‌گیری این عقیده بیان کردند به خاطر عدم توانایی خودنظارتی در افراد تروریست، آن‌ها را جامعه‌ستیز نامید. به گمان او، مشارکت تروریست با یک انگیزه افراطی، راه فرار از مشکلات سرکوب‌شده روحی روانی است. (گیل و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۳-۱۲۱)

پیرس بر مبنای تحلیل خال‌کوبی‌هایی روی بدن یک تروریست خاص این نتیجه‌گیری را بیان کرده بود. بیان کرد که تروریست‌ها دارای شخصیت‌های روان‌پریش‌اند، روان‌پریش از دیدگاه روانشناسی به کسی می‌گویند که از اختلالات شدید روانی مثل اسکیزوفرنی (توهم و هذیان)، اضطراب، افسردگی و خودشیفتگی رنج می‌برد یا جامعه‌ستیز<sup>۴</sup> هستند و اگر امکان مشارکت در آشوب سیاسی نداشته باشند، راه دیگری برای ارضای تمایلات فکری خشونت‌آمیزشان پیدا می‌کنند. اقدامات تروریستی صرفاً گرایش‌های جامعه‌ستیزانه‌ای هستند که پشت لفاظی‌های سیاسی پنهان‌شده تا بهانه‌ای برای پرخاشگری در اختیار تروریست‌ها قرار دهند. فقدان مفاهیم معتبر و تحقیقات تجربی واقع‌گرایانه<sup>۵</sup> به‌موازات پیشبرد تحقیقات روان‌شناختی در ارتباط با اختلال فکری و روانی و ایجاد مالک معتبری که همه‌چا پذیرفته‌شده) چک‌لیست اختلال فکری و روانی؛ به اعتبار ساقط شدن تدریجی نظریه «بیمار روانی در نقش تروریست» کمک کرد. این موضوع منجر به مطرح‌شدن سایر نظریه‌های روانشناسی شد. تروریسم نوعی فعالیت است که نرخ وقوع پایه پایینی دارد. در مقابل، تجربه اختلال روانی در مورد بعضی از تروریست‌ها احتمالاً یکی از عوامل «خطر ساز» بی‌شماری است که فرد را به سمت مشارکت در عملیات تروریستی جذب یا از آن دور

<sup>۱</sup>. این افراد به نوعی دارای وسواس فکری محسوب می‌شوند این اختلال به طرز قابل توجهی روی زندگی بیمار و اطرافیان او تأثیر می‌گذارد، اما می‌توان به این افراد کمک کرد. ابتدا باید از نوع خاصی از درمان شناختی-رفتاری به نام تکنیک مواجهه و جلوگیری از پاسخ (ERP) و همچنین مصرف دارو بهره گرفت. ERP، بیمار تحت نظارت متخصص، با عواملی تشدیدکننده‌ی وسواس‌گونه روبه‌رو خواهد شد و تلاش می‌کند که اضطراب خود حین مواجهه با این محرک‌ها را کاهش دهد تا مجبور به انجام عمل وسواس‌گونه نشود. استفاده از داروهای مهارکننده‌ی بازجذب سروتونین (SSRIs) در کنار ERP نیز روشی مؤثر برای درمان است.

<sup>۲</sup> Psychopathy

<sup>۳</sup> Terrorist Personality Traits

<sup>۴</sup> Anti-Social

<sup>۵</sup> Realistic Empirical Research



می‌کند. وجود اختلال روانی نیز نتیجه فرعی فعالیت تروریستی و یا جدا شدن از گروه تروریستی است. با در نظر گرفتن سطوح چندبعدی فردی، اجتماعی، و موقعیتی تحلیل‌ها، تحقیقات در مورد تروریسم به ارائه شواهد معتبر (روا) و پایا می‌انجامد که به پیشگیری و مختل کردن حوادثی که توسط تروریست‌های دارای مشکل روانی<sup>۱</sup> انجام می‌شود، کمک می‌کند. تروریسم یک مسئله بحث‌برانگیز و دنباله‌دار است و خواهد بود. (گیل و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۳-۱۲۱)

تحقیقات نشان داد که گروهی از تروریست‌ها دچار اختلال شخصیت و بیماری روانی هستند. در این تروریست‌ها اختلالاتی از جمله اسکیزوفرنی، پارانوئید و خودشیفتگی نمایان‌تر بود و تروریست‌ها در وضعیت ضداجتماعی یا غیراجتماعی قرار داشتند. رفتار انسان نشأت گرفته از نیازهای درونی است؛ اختلال در ارضای این نیازها موجب نوعی سرخوردگی یا تلاش برای ارضای آن خواهد شد. تلاش برای ارضای نیازها می‌تواند انسان را به خشونت‌ورزی و بروز حوادث ناخوشایند سوق دهد. تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که وجود بیماری روانی بیشترین تأثیر را در تروریست‌ها برای خلق حملات تروریستی دارد. پیشگیری از تروریسم مستلزم بهداشت و سلامت روانی جامعه است؛ لذا از سیاست‌های پیشگیری از تروریسم، ترمیم وضعیت آسیب‌دیدگان روحی و روانی و اعاده سلامت روحی و روانی درون جامعه است و به‌صرف مجازات تروریست‌ها نمی‌توان به پیشگیری از تروریسم دست یافت. (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۱۶۹)

مطالعاتی در حوزه عوامل روان‌شناختی تروریست‌ها صورت گرفت تا اینکه نشانه‌هایی از آسیب روانی و بیماری روانی در برخی از این گروه‌ها به دست آمد؛ به‌طور مثال در مطالعات انجام‌شده بر گروه تروریستی «بادرمانهف»، بیان شده است که این گروه یک گروه سیاسی نیست و صرفاً اعضای آن آشوب‌طلبان و دیوانه هستند. (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۱۶۹)

تروریست‌ها اغلب سنگدل و فاقد عاطفه می‌باشند و حس ترحم در آن‌ها وجود ندارد. عدم عاطفه در وجود این تروریست‌ها موجب می‌شود که نسبت به سختی وارد آمده بر بزه دیدگان احساس شرمندگی و پشیمانی نداشته باشند. آنچه می‌تواند به‌عنوان برآیند مطالعات تخصصی اقدامات تروریستی از منظر روان‌شناسی جنایی<sup>۲</sup> بنگریم این مسئله است که عملاً نمی‌توان به یک کار ویژه دقیق برای تحلیل رفتار تروریستی<sup>۳</sup> دست یافت چرا که هنوز از خود تروریسم هم تعریف دقیقی در دست نیست این همان پیچیدگی نوعی پدیده تروریسم است.

## ۵. تروریسم در آموزه‌های حقوق کیفری بین‌المللی

<sup>۱</sup> Terrorists with Mental Health Problems

<sup>۲</sup> Criminal Psychology

<sup>۳</sup> Terrorist behavior



امروزه «تروریسم» به‌عنوان پدیده‌ای سیاسی در جهان در حال گسترش است به‌نحوی که با تغییر در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ...، سیاست‌ها را در سطوح ملی و بین‌المللی تحت تأثیر خود قرار داده و به یکی از مهم‌ترین چالش‌های فراوری صلح و امنیت بین‌المللی تبدیل گردیده است. با توجه به اهمیت تروریسم به‌عنوان یکی از تحولات مهم در عرصه بین‌المللی این پژوهش در پی آن است تا بایان مفهوم تروریسم و سابقه‌ی تاریخی آن، انواع اقدامات تروریستی و هم‌چنین فعالیت‌های تروریستی صورت گرفته، به بررسی مختصری از اقدامات جامعه بین‌الملل در تدوین و تصویب قوانین، کنوانسیون‌ها و معاهدات حقوقی در راستای مبارزه با تروریسم از رهگذر حقوق بین‌الملل بپردازد.

اقدامات و عملکرد حقوق بین‌الملل در پیشگیری و مبارزه با این پدیده چگونه ارزیابی می‌گردد؟ حقوق بین‌الملل در رابطه با تروریسم با چه چالش‌هایی مواجه است؟ پاسخ به سؤالات در قالب این فرضیه‌ها مطرح می‌گردد که اقدامات تروریستی به‌طور کامل و جامع در چهارچوب حقوق بین‌الملل قرار ندارد و حقوق بین‌الملل در شناسایی و طبقه‌بندی اقدامات تروریستی دچار چندگویی و تضاد می‌باشد. حقوق بین‌الملل به‌جز چند مورد کنوانسیون منطقه‌ای<sup>۱</sup> نتوانسته تمامی اقدامات تروریستی را جرم‌انگاری نموده و ضمانت اجرای کیفری برای مرتکبین اقدامات تروریستی به ارمغان بیاورد. هم‌چنین اقدامات منطقه‌ای و بین‌المللی نتوانسته‌اند با چالش تروریسم برخورد جدی و قاطعانه داشته و با آن مقابله نمایند. (اسلامی و دیگران، ۱۳۹۵: ۷۸)

قوانین و مقررات بین‌المللی مؤید دو نکته اصلی یعنی مبارزه فراگیر و ممنوعیت هرگونه تعامل و حمایت از گروه‌های تروریستی است؛ اما امروزه برخی ضرورت‌های سیاسی باعث تعاملات گسترده پشت پرده بعضی دولت‌ها با گروه‌های تروریستی شده است؛ همین عاملی محرکی جهت بازشناسایی مسئولیت دولت‌ها<sup>۲</sup> در قبال نقش‌ها و تکالیف آنان در روند زندگی بین‌المللی در برابر دیگر بازیگران است. (رهامی؛ موسوی فرد و سیدمرتضی حسینی، ۱۳۹۵: ۲۱۹) تروریسم پدیده‌ای است که به‌ویژه در سال‌های اخیر به آن توجه شده است. در راستای همین توجهات یکی از راهکارهایی که برای مبارزه با آن در نظر گرفته شده، حقوق کیفری است. گرچه حقوق کیفری ابزاری برای پاسخ‌دهی به جرائم مجازات مجرمان<sup>۳</sup> است، ماهیت سیاسی تروریسم<sup>۴</sup> می‌تواند حقوق کیفری را در راستای مبارزه با اقدامات تروریستی از اصول اساسی خود جدا کند و به‌گونه‌ای ابزار گونه در اختیار مقامات سیاسی قرار دهد. باوجوداین خطر، حقوق کیفری نسبت به جایگزین‌های غیرحقوقی خود امتیازات بسیاری دارد که بر اساس آن می‌توان آن را بر راهکارهایی چون جنگ

<sup>۱</sup> Regional Convention  
<sup>۲</sup> Recognition of the Responsibility of Governments  
<sup>۳</sup> Punishment of Criminals  
<sup>۴</sup> The Political Nature of Terrorism



ترجیح داد. (مهرآ و کارگری، ۱۳۹۳: ۵۵) اگر در سال ۱۹۳۷ تروریسم بیشتر یک پدیده درونی محسوب می‌شد، امروز کمتر می‌توان تروریسم را بدون پسوند «بین‌المللی» آن بکار برد. به همین شکل معاهدات و مکانیسم‌های مربوط به این پدیده نیز بیشتر جنبه‌های چندجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی به خود گرفته است. از جمله می‌توان به کنوانسیون اروپایی مقابله با تروریسم ۱۹۷۷ و پروتکل الحاقی آن در ۱۵ می ۲۰۰۳ اشاره نمود.

البته برخی مکانیسم‌های دوجانبه نظیر موافقت‌نامه ۱۹۷۳ میان آمریکا و کوبا برای مقابله با کلیه اعمال تروریستی همچنان از کارآمدی برخوردار هستند. اما به هر شکل در نظام بین‌المللی معاصر مشخصه اصلی مکانیسم‌های مقابله با تروریسم، «بین‌المللی بودن» و «فراگیر بودن» آنان است. فراگیر بودن به این معنا است که اصل در پذیرش و تعهد نسبت به این مکانیسم‌ها، رضایت نیست، بلکه عرف بین‌المللی باعث می‌گردد تا دوری و نزدیکی کشورها به این مکانیسم‌ها به‌عنوان امری مشروعیت ساز و یا پرستیژ آور محسوب شده و در تعیین جایگاه بین‌المللی کشورها مؤثر باشد. اگرچه کنوانسیون ژنو ۱۹۳۷ هیچ‌گاه اجرایی نشد، اما نمی‌توان اهمیت آن را به‌عنوان اولین کنوانسیون چندجانبه ضد تروریستی نادیده گرفت. علاوه بر این، کنوانسیون مذکور همراه بود با معاهده بین‌المللی دیگری که اولین دادگاه کیفری بین‌المللی<sup>۱</sup> را برای مجازات تروریست‌ها پیش‌بینی کرده بود. کنوانسیون ۱۹۳۷ ژنو<sup>۲</sup> برای اولین بار مفهوم اقدامات تروریستی را به این شکل

<sup>۱</sup> International Criminal Court

<sup>۲</sup> پیمان ژنو، پیمانی است که بین کشورهای امضاکننده بسته شده است و پراهمیت‌ترین ماده حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. کنوانسیون ژنو مفادی را برای زمان جنگ وضع کرده است که از افرادی که دیگر در جنگ نیستند حفاظت و حمایت می‌کند. بنیان‌گذاری و گسترش کنوانسیون ژنو بر اساس تجربه‌هایی است که حکومت‌ها در دوران جنگ‌هایشان گرد آورده بودند. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو به سال ۱۹۴۹ همگی بنحوی در بهبود سرنوشت زخمیان و مجروحان نظامی و غیرنظامی و نیز وضعیت در خصوص اسرای جنگی قواعدی بیان نموده و وضع این قواعد با توجه به تجارب حاصل از جنگ جهانی دوم بر کیفیت و بازدهی آن‌ها مؤثر واقع افتاده است. بر اساس مقررات مواد ۱ تا ۱۱ این کنوانسیون دول متعاهد کنوانسیون تقبل نموده‌اند که قرارداد را در هر مورد رعایت نمایند و اتباع خود را به رعایت آن نیز وادار، نمایند همچنین دولت‌ها در مواد ۴۵ و ۴۶ کنوانسیون مکلف شده‌اند که چنانچه قوانین داخلی آن‌ها نارسا باشد برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده از مقررات کنوانسیون قوانین لازم را تصویب نموده و در حالت جنگ موجبات اجرای این قرارداد بین‌المللی را توسط فرماندهان خود فراهم سازند؛ نیز موجب ماده ۴۸ کنوانسیون دول متعاهد تعهد کرده‌اند مقررات این کنوانسیون در زمان جنگ و صلح تدریس و اشاعه نمایند و نیز ترجمه قرارداد را به شورای متحد سوئیس و در زمان جنگ به وسیله دول حامی به یکدیگر ابلاغ نمایند. بر اساس ماده ۲ کنوانسیون علاوه بر مقرراتی که در زمان صلح باید اجرا شود این کنوانسیون در صورت جنگ رسمی یا هرگونه مخاصمه مسلحانه که بین دو یا چند دولت از دول متعاهد باشد اجرا می‌شود و در خاک ممالک اشغالی هم قابل اجرا است، هرگاه یکی از دول متخاصم عضو این قرارداد نباشد دول متخاصم دیگر که در این قرارداد شرکت دارند، در روابط متقابل خود تابع این قرارداد خواهند بود، چنانچه آن دولت مقررات این قرارداد را قبول و اجرا کنند، در مقابل او نیز ملزم به اجرای این قرارداد خواهند بود.



بیان کرده بود: «اقدامات کیفری علیه یک دولت باهدف ایجاد وحشت در اشخاص و گروه‌های خاص و یا در سطح جامعه». (خیبری و دیگران، ۱۳۹۰؛ ۱۵۱-۱۸۶) اولین تعریف جامع بین‌المللی از اقدام تروریستی به کنوانسیون ۱۹۳۷ ژنو برمی‌گردد. این کنوانسیون اقدام تروریستی را «اقدامات کیفری علیه یک دولت با هدف ایجاد وحشت در اشخاص و گروه‌های خاص و یا در سطح جامعه» تعریف می‌کند (ماده اول، پاراگراف اول، UN، ۱۹۷۲).

کنوانسیون در موارد مختلف، جزئیات بیشتری ارائه می‌کند، مثلاً در ماده ۲ پاراگراف‌های ۱ الف، ۱ ب و ۱ ج به اقداماتی که باعث مرگ یا صدمات جانی و یا سلب آزادی می‌شود اشاره می‌کند، و یا در پاراگراف ۳ ماده ۲ از اقدامات خودسرانه که باعث به خطر افتادن جان مردم می‌شود سخن می‌گوید. در پاراگراف ۲ ماده ۲ به اقدامات خودسرانه‌ای اشاره می‌کند که به تخریب اموال عمومی<sup>۱</sup> منجر می‌گردد. در ماده ۲ پاراگراف ۵ بحث تولید، و در اختیار گرفتن سلاح، مهمات و یا مواد انفجاری و تخریبی مطرح است. توطئه، تحریک به انجام عمل مجرمانه، تحریک مردم به انجام کاری، حتی اگر موفقیت‌آمیز نباشد، و یا مشارکت ارادی و همکاری در اقدامات مجرمانه<sup>۲</sup> از جمله مواردی است که در این کنوانسیون به آن‌ها اشاره شده است. دو گارد معتقد است وسعت تعریف کنوانسیون ژنو از تروریسم بین‌المللی<sup>۳</sup> و گستردگی حوزه‌ها عملاً باعث شد تا دولت‌های کمی این کنوانسیون را تصویب کنند<sup>۴</sup>. (به نقل از خیبری: دوگارد، ۱۹۷۳: ۹۴).

### نتیجه‌گیری

ترور و تروریسم قبل از آنکه مفهوم باشد و کلمه، قبل از آنکه بد باشد و زشت بر ساخته از واقعیت است. تروریسم حاصل تضاد است و نابرابری، تروریسم محصول دنیای مدرن است. تروریسم یعنی رویکردی که قدرت‌های بزرگ همواره به عنوان ابزار از آن استفاده کنند و هنوز هم منکر چنین استفاده‌ای می‌شوند در خصوص تروریسم باید اذعان داشت وسیله پنهان ابرقدرت‌ها و کشورهای همسوی ایشان برای حفظ هژمونی خود است؛ در حقیقت قدرت هژمون مفهوم تروریسم، تروریست‌ها را به مثابه یک برچسب سیاسی و به منظور بی‌اعتبار کردن مخالفان و به خصوص چالش‌هایی که در راه استمرار تسلط و هژمونی خود به وجود می‌آورند، به کار می‌برد.

از نظر تاومن، پروسه اعتبار زدایی از ضد هژمون‌ها از این طریق موجب به حاشیه رانده شدن مخالفان می‌شود و امکان ارائه هرگونه توجیه ایدئولوژیک یا تحلیل را از سوی آن‌ها می‌گیرد... در تعریف مفهوم جنگ نیابتی گفته می‌شود که منظور از آن، جنگی میان دو طرف یا بیشتر است که

<sup>1</sup> Destruction of Public Property

<sup>2</sup> Criminal Acts

<sup>3</sup> International Terrorism

<sup>4</sup> Dugard, 1973, 94





در آن، دست کم یکی از طرف‌ها از سوی یک کشور خارجی حمایت می‌شود و هدف از آن نیز دستیابی به اهداف و منافع کشور یا کشورهای حامی است.

جنگ نیابتی به‌عنوان جنگی که در آن عملیات جنگی به کنشگرانی احاله می‌شود که به نمایندگی یا به نفع کنشگران دیگر عمل می‌کنند، از پدیده‌های رایج در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که دانشوران روابط بین‌الملل از ابعاد مختلف به آن توجه داشته‌اند و به دلیل تفاوت‌هایی که با جنگ‌های متعارف دارد، توجه رشته روابط بین‌الملل را به‌طور خاص جلب کرده است. البته در یک جنگ نیابتی، طرفین جنگ به دلایل مشخص مخصوص به خود وارد منازعه با یکدیگر می‌شوند؛ اما دلیل اینکه آن‌ها به‌عنوان «نیاب» در نظر گرفته شده و آن منازعه حالت جنگ نیابتی پیدا می‌کند، همان عامل پیش‌گفته، یعنی حمایت یک کشور خارجی است. دلیل این حمایت نیز آن است که «نیاب» هدفی را دنبال می‌کند که برای حامی مطلوب به نظر می‌رسد. از زمان پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی، جنگ‌های نیابتی به پدیده‌ای مرسوم در روابط بین‌الملل تبدیل شدند که این امر به چند دلیل اتفاق افتاد. یکی از مهم‌ترین دلایل، هراس از این بود که درگیری مستقیم دو ابرقدرت، می‌توانست به وقوع جنگ هسته‌ای و نابودی کامل هر دوی آن‌ها منجر شود.

افزون بر این، اتحاد شوروی به‌ویژه در سال‌های آخر حیات خود فاقد منابع لازم برای تقابل مستقیم با ایالات متحده بود. چرا که ابرقدرت‌ها در دوران جنگ سرد تلاش کردند با عضوگیری از میان کشورهای منطقه خاورمیانه، اهداف خود را دنبال نمایند تروریسم به‌عنوان یک پدیده مجرمانه با رشد فزاینده به‌خصوص در دو دهه اخیر همراه بوده است، لیکن علی‌رغم تمامی سعی جامعه بین‌المللی در شناسایی و مبارزه با آن تاکنون موفقیتی در این زمینه حاصل نشده است و این جرم به شکل شدیدتر، خطرناک‌تر و با توسل به شیوه‌های مدرن در حال تکرار می‌باشد. چرا که امروزه گروه‌های تروریستی با استفاده از تجهیزات و فن‌آوری روز توانسته‌اند تقریباً در هر کجا که اراده کنند اقدامات خود را سازمان‌دهی کرده و به اجرا درآورند.

تروریسم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اشکال جرائم خشونت‌آمیز، در عین حال که ممکن است یک تاکتیک و روش سیاسی یا پاسخی اجتماعی در مقابله با بی‌عدالتی در جامعه تلفیق شود. با تسامح می‌توان گفت در جهان امروز، پدیده سیاسی تروریسم به‌عنوان عامل محرکه تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... جایگزین پدیده‌های سیاسی شناخته شده مثل انقلابات، جنگ‌ها (جنگ‌های تمام‌عیار دو یا چند واحد سیاسی با هویت مشخص در قالب دولت‌های ملی)، کودتاها، شورش‌ها و... شده است اقدامات تروریستی به‌طور کامل و جامع در چهارچوب حقوق بین‌الملل قرار ندارد و حقوق بین‌الملل در شناسایی و طبقه‌بندی اقدامات تروریستی دچار چندگویی و تضاد



است.

حقوق بین‌الملل به جز چند مورد کنوانسیون منطقه‌ای نتوانسته تمامی اقدامات تروریستی را جرم‌گیری نموده و ضمانت اجرای کیفری برای مرتکبین اقدامات تروریستی به ارمغان بیاورد. هم‌چنین اقدامات منطقه‌ای و بین‌المللی نتوانسته‌اند با چالش تروریسم برخورد جدی و قاطعانه داشته و با آن مقابله نمایند. نتایج نشان می‌دهد که یکسری رویکردهای جرم‌شناختی و یکسری متغیرهای سیاسی نقش مهمی در استفاده ابزاری دولت‌ها از مقوله تروریسم و به طور کلی نقش غیرقابل‌انکاری در بهره‌برداری از اقدامات تروریستی هستند.

### پیشنهادها

- از طریق شناسائی مسئولیت کیفری رهبران حامی گروه‌های تروریستی می‌توان این ارتباط شکل گرفته را تا حدودی محدود ساخت.
- به نحوی با چیدین سازوکارهای متناسب در رویکردهای حقوق بین‌المللی استفاده ابزاری دولت‌ها از تروریسم به حداقل خواهد رسید.
- افزایش صلاحیت‌های نهادهای حقوقی بین‌المللی در مبارزه فراگیر با تروریسم رویکردهای دیگر موثر در این روند مبارزه می‌تواند باشد.

### تشکر و قدرانی

در قالب این مقاله علمی به عنوان نویسنده‌گان ضمن تشکر متقابل که واقعا اگر شکل نمی‌گرفت کار علمی نیز امکانپذیر نبود. دیگر عزیزان که در مراحل مختلف به نحوی از انحاء مختلف (دست اندرکاران فصلنامه و...) یاری‌گر این تیم پژوهشی بودند.



## منابع

- اسماعیلی، مهدی (۱۳۹۱). **تروریسم از منظر اختلالات روان‌شناختی**. حقوق پزشکی. ۶(۲۰): ۱۹۰-۱۶۷. قابل بازیابی از:
- <https://ijmedicallaw.ir/article-1-36-fa.pdf>
- تاج خراسانی، سمیرا (۱۳۹۸). **تحلیل جرم‌شناسی تروریسم از دیدگاه نظریه انتخاب عقلانی**. دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق و علوم سیاسی.
- خبیری، کابک و دیگران (۱۳۹۰). **حقوق بین‌المللی و مسئله تروریسم**. مطالعات روابط بین‌الملل. ۴(۱۷): ۱۷۸-۱۵۱. قابل بازیابی از:
- [http://prb.iauctb.ac.ir/article\\_524391.html](http://prb.iauctb.ac.ir/article_524391.html)
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۱). **تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل**. پژوهش حقوق و سیاست. ۵(۸): ۱۱۷-۷۳. قابل بازیابی از:
- [https://journals.atu.ac.ir/article\\_3044.html](https://journals.atu.ac.ir/article_3044.html)
- رستمی، محمدرضا (۱۳۹۴). **جریانات افراطی و تکفیری در منطقه و راهکارهای مقابله با آن‌ها با توجه به نقش خاورمیانه‌ای روسیه**. سیاست خارجی. ۲۹(۱۱۳): ۱۲۲-۹۷. قابل بازیابی از:
- [http://fp.ipisjournals.ir/article\\_19868.html](http://fp.ipisjournals.ir/article_19868.html)
- رهامی، محسن؛ سید محمدرضا؛ موسوی فرد و سیدمرتضی حسینی؛ راحله (۱۳۹۵). **مسئولیت کیفری بین‌المللی ناشی از حمایت از تروریسم با تأکید بر مسئولیت مقامات عالی رتبه سیاسی**. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی. ۳(۷): ۲۴۲-۲۱۹. قابل بازیابی از:
- <https://journals.ut.ac.ir/article62431.html>
- شاکر، علی و آبادیان، حسین (۱۳۹۹). **تحلیلی بر تأثیرات جنگ سرد و نظام دو قطبی بر روابط ایران و عراق در دوره پهلوی دوم**. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام. ۱۴(۲۷): ۱۳۵-۱۰۷. قابل بازیابی از:
- <https://jhr.usb.ac.ir/article5686.html>
- صادقی، سالار و اکبری، عباسعلی (۱۳۹۹). **بررسی جرم‌شناختی جرائم علیه امنیت کشور با رویکرد جامعه‌شناسی جنایی**. مطالعات جامعه‌شناسی. ۱۳(۴۸): ۷۱-۵۳. قابل بازیابی از:
- [http://jss.iaut.ac.ir/article\\_675965.html](http://jss.iaut.ac.ir/article_675965.html)
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱). **اصول روابط بین‌الملل**. چاپ اول. تهران: میزان.
- گیل، پاول و دیگران (۱۳۹۷). **اختلالات روانی و تروریست شدن**. ترجمه سعید عبدالملکی، جبل‌المتین. ۷(۲۴): ۱۲۱-۱۲۳. قابل بازیابی از:
- [http://hablolmatin.dmsonnat.ir/?\\_action=articleInfo&article=2785](http://hablolmatin.dmsonnat.ir/?_action=articleInfo&article=2785)
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**. چاپ اول. تهران: سمت.
- مشیرزاده، حمیرا و دیگران (۱۳۹۷). **تحول در جنگ‌های نیابتی در دوران پساجنگ سرد و مدل‌های آن برای رشته روابط بین‌الملل**. پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی). ۲۴(۲۴):



۲۴۷-۲۲۳. قابل بازیابی از:

<http://ensani.ir/file/download/article/1567422710-9460-24-8.pdf>

- مهرا، نسرين و کارگری، نوروز (۱۳۹۳). **تروریسم و حقوق کیفری**. آموزه‌های حقوق کیفری.

۱۱(۸): ۵۵-۸۶. قابل بازیابی از:

<https://cld.razavi.ac.ir/article683.html>

- اسلامی، علی و دیگران (۱۳۹۵). **مبارزه با تروریسم بین‌المللی از رهگذر حقوق بین‌الملل**.

مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی تحقیق و توسعه در علوم انسانی، مدیریت و اقتصاد.

- Corrado, R. (1981). **A critique of the mental disorder perspective of political terrorism**. International Journal of law and psychiatry. (4): 293-309

<https://www.sciencedirect.com/sdfe/pdf/download/eid/1-s2.0-0160252781900030/first-page-pdf>

- Joseph S. Tuman. (2003). **Communicating Terror: the Rhetorical Dimensions of Terrorism**. Publishers: Thousand Oaks. CA.

Rourke, John Michael, Ryan (2010). **International Politics On The World** -

**Stage. Boyer**. Mark A. New York: McGraw Hill

- Dugard, J. (1973). **Toward the definition of international terrorism**.

Proceedings of the American Society of International Law. American Journal of International Law. 67(5):94-100. Retrieved from:

<https://www.jstor.org/stable/25660483>

- wagenlehner, Gunther (1978). **Motivation For Political Terrorism In West**

**Germany**. in Maeius H. Livingston. ed. International terrorism in the contemporary world. westport. Connecticut: Green wood press.